

# دوستای ما

محمود مقال

ترجمه دکتور توفیق ه. سبحانی



شعبه انتشارات و کتب درسی، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

کتابخانه مرکزی، خیابان ولیعصر، تهران، ایران

تلفن: ۷۷۸۵۶۶۶، فکس: ۷۷۸۵۶۷۷

پست الکترونیک: ketabpari@yashoon.com

www.ketabpari.com

## فهرست مندرجات

۱۵	پیشگفتار
۱۷	جمله معترضه
۲۱	یک نامه
۲۵	در راه هدف
۲۹	دیداری با مقال
۴۱	حساب زمستان
	I. درد معیشت
۴۷	تپاله گرانبها
۴۸	کبریت
۴۹	غذا
۵۲	داد و ستد
۵۴	مسئله زمین
۵۶	انبار
۵۸	آسیاب
۵۹	نان
۶۲	بزرگترین شادی
۶۲	کسانی که الاغ به گاواهن می بندند



۶۴	از خیر مکانیزه کردن گذشتیم
۶۷	دامداری
۷۱	مزرعه
۷۲	خرمن
۷۶	پدرم
۷۸	مادرم
۷۹	اما خود من
۸۰	کذب دیوانه
۸۱	بُشن
۸۳	تعاونی
۸۶	بدتر از بد
۹۰	شادی
۹۲	این هم دهکده‌یی دیگر
۹۷	بذر
	<b>II. صحنه‌هایی از زندگی در دهکده</b>
۱۰۲	شبیه مسافرت در جهان
۱۰۴	غزل
۱۰۵	خانه روستا
۱۰۶	تنور
۱۰۶	منبع سوخت
۱۰۷	کرسی
۱۰۷	پنجره
۱۰۸	روشنایی
۱۰۹	جای پول

۱۰۹	استامپ
۱۱۰	ساعت روستا
۱۱۱	ظرف و ظروف
۱۱۱	دستها
۱۱۲	بهشت برین
۱۱۳	مسئله نظافت
۱۱۴	درباره آبریزگاهها
۱۱۵	پاها
۱۱۶	یک رؤیا
۱۱۷	اقایین پُست
۱۱۸	نامها
۱۱۹	کدخدا
۱۲۱	حکومت
۱۲۲	زد و خورد
۱۲۴	سیگار
۱۲۶	مقام زن
۱۲۹	بچه‌ها
۱۳۰	مرده‌ها و زنده‌ها
۱۳۲	جمعیت و وضع بهداشت
۱۳۵	زاد و ولد - مرگ و میر
۱۳۷	یادداشت‌های ما
	<b>III. باورها</b>
۱۴۵	افیون
۱۴۶	جنهای من



۱۴۸	کرامت
۱۴۹	از درون و بیرون
۱۴۹	گردباد
۱۵۰	حق با توست
۱۵۱	اجاقها
۱۵۲	بیماری واگیر مشیخت
۱۵۴	موضوع طریقت
۱۵۶	مزه کدو
۱۵۹	علوفه
۱۶۱	چله نشینی
۱۶۲	حافظ
	<b>IV. مدرسه و تحصیل</b>
۱۷۱	مدرسه ما
۱۷۳	اما مکتبخانه محله
۱۷۵	چادری که درون مدرسه برپا شده بود
۱۷۷	مدرسه مدرسه ها
۱۷۸	آشپزخانه مد روز
۱۷۹	خود یاری
۱۸۰	روزنامه
۱۸۲	علاقه‌یی از آن قبیل
۱۸۴	زندگانی
۱۸۵	رادیو و مدرسه
۱۸۶	مسئله دین
۱۸۷	حوادث

۱۸۹	دیوانه
۱۹۱	تعلیمات دینی
۱۹۳	دانش آموزان در تعطیلات
۱۹۴	سرتان سلامت!
۱۹۵	مسئله غذا
۱۹۷	ماجرای شپش
۱۹۸	دوا و تلمبه
۱۹۹	مسئله بیماری
۲۰۱	مثلها
۲۰۴	مانند پرکه
۲۰۵	واکنش
۲۰۹	این هم ماجرای دیگر
۲۱۱	جلسه
۲۱۲	همانند افسانه
۱۹۷	V. همانند افسانه
	<b>VI. در مطبوعات خارجی</b>
۲۱۷	مطبوعات انگلیسی زبان
۲۱۹	در مطبوعات آلمان
۲۲۱	در مطبوعات چهار گوشه جهان
۲۲۳	در مطبوعات ترکیه
۲۲۴	در مطبوعات فرانسه
۲۲۹	باز هم در مطبوعات ترک



۱۶۱ ..... فصلنامه نشر ..... ۱۶۱

۱۶۲ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۲

۱۶۳ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۳

۱۶۴ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۴

۱۶۵ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۵

۱۶۶ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۶

۱۶۷ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۷

۱۶۸ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۸

۱۶۹ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۹

۱۷۰ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۰

۱۷۱ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۱

۱۷۲ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۲

۱۷۳ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۳

۱۷۴ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۴

۱۷۵ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۵

۱۷۶ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۶

۱۷۷ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۷

۱۷۸ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۸

۱۷۹ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۹

۱۸۰ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۰

۱۸۱ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۱

۱۸۲ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۲

۱۸۳ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۳

۱۸۴ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۴

۱۸۵ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۵

۱۸۶ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۶

۱۸۷ ..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۷

..... فصلنامه نشر ..... ۱۶۱

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۲

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۳

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۴

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۵

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۶

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۷

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۸

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۶۹

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۰

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۱

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۲

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۳

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۴

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۵

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۶

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۷

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۸

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۷۹

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۰

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۱

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۲

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۳

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۴

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۵

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۶

..... نشر و فرهنگ ..... ۱۸۷

### پیشگفتار

اوایل پاییز سال ۶۶ از دوست بسیار ارجمند و دانشمندم دکتر علی اصغر حلبی که با آقای سیدمحمدعلی جمالزاده مکاتبه دارد، شنیدم که آقای جمالزاده در نامه‌یی آرزو کرده‌اند که کاش کتاب محمود مقال به نام *روستایی در آناتولی* (همین کتاب *روستای ما*) به فارسی هم برگردانده شود! اتفاقاً در همان ایام طی مسافرتی به ترکیه چاپ دوازدهم کتاب را خریدم و ترجمه آن را آغاز کردم.

مدتی سپری شد و ترجمه به پایان آمد، تا اینکه شبی با محقق ارجمند و مترجم گرانقدر آقای رضا سید حسینی سخن به *روستای ما* کشید. گفتند که مرحوم «جلال» علاقه مفراطی به ترجمه این کتاب داشت و اصرار می‌کرد که کتاب باید به فارسی در آید. می‌گفتند که من کتاب را خواندم، و آن را اغراق آمیز یافتم و... ترجمه‌اش را تعهد نکردم. همین گفت و گو باعث شد که مترجم بار دیگر ترجمه را بازخوانی و به اصطلاح اصلاح کند و به انتشار آن برخیزد.

۱. دوست ارجمند آقای دکتر حلبی از راه لطف نامه جمالزاده را در اختیار من قرار داده و اجازه فرموده‌اند که قسمت مربوط به این کتاب را زینت افزای ترجمه‌ام کنم بدین وسیله از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.



روستای ما کتابی صمیمی است. دربارهٔ موضوعهایی بحث می‌کند که در اکثر کشورهای آسیایی است. گاهی انسان احساس می‌کند که دربارهٔ کشور خود او نوشته شده است. حق به جانب آقای سیدحسینی است، گاهی کتاب اغراق‌آمیز است و بدیها بدتر از آنچه واقعاً وجود دارند و بدها خیلی کریه‌تر از آنچه هستند به قلم آمده‌اند. مگر گِل و خاک قحط است که روستایی برای نگهداری بنشن خود از تپاله ظرف بسازد؟<sup>۱</sup>

اگر چه امروز در ترکیه وضع روستاها چنان نیست که در این کتاب تصویر شده است، ولی گویی در ماهیت پاره‌یی از مسائل نه تنها تغییری رخ نداده بلکه کارها درهم ریخته‌تر و آشفته‌تر شده است. گاهی در کتاب به عنوانهایی می‌توان برخورد که شاید قبل از مطالعه زیاد پسندیده نباشد. اما پس از خواندن خواننده هم با نویسنده کتاب هم رای می‌شود. آنچه ذیل «افیون» و «کرامت» آمده از این قبیل است. از دخترم نیلوفر که دستنویس اولیه را با سلیقه تمام بازنویسی کرده است متشکرم و برای او و همهٔ فرزندان این آب و خاک پیروزی و بهروزی آرزو می‌کنم.

توفیق ه. سبحانی

۱. باید افزود که در این مورد هم حق با آقای مقال بوده است. بعدها مسئله را با جناب سید حسینی هم در میان گذاشتم که دلیل آنکه بنشن را در ظروف ساخته از تپاله نگه می‌داشتند، آن بود که حشرات کوچک از بوی تپاله به ظرف بنشن نزدیک نشوند.

### جملهٔ معترضه

شاید بدانید که سالهای بسیار است که یک نویسندهٔ جوان از ترکیه بنام محمود Makal (نمی‌دانم با حروف عربی چگونه نوشته می‌شود) زمانی نوشته است به زبان ترکی به نام «دهکدهٔ آناتولی» (نمی‌دانم در زبان ترکی املاء این دو کلمه به زبان ترکی از چه قرار است) ولی در ترجمهٔ فرانسوی کتاب (این کتاب به چند زبان ترجمه و نشر گردیده و بسیار شهرت پیدا کرده است) «Village Anatolien» می‌باشد و در ترکیه ممنوع گردید و حتی مسموع گردید که دولت ترکیه اسم آن دهکده را تغییر داد. خیلی دلم می‌خواست که این کتاب را می‌خواندم تا اگر شباهت بسیار بین آن دهکده با دهکده‌های خودمان (باشد) آن را به فارسی به ترجمه برسانم. ای کاش متن ترکی آن را به دست می‌آوردید و می‌خواندید تا مسلم شود که آیا ترجمه می‌ارزد یا نه. خودم هم شاید با وجود سالخوردگی و ناتوانی ترجمهٔ فرانسوی یا آلمانی آن را به دست آورم و بخوانم. (در حاشیه) مجلهٔ «شهر دانش» بسیار مجلهٔ گرانقدر و ممتازی شده است. بکوشید در آنجا مقاله بنویسید. نمرهٔ پستی خودتان را هم برایم بفرست.